

فَبَسْبِرْ بَعَادِ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ اَلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهٗ

مرزده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بندگان بزرگترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هِجْرَت

شماره: ۵۵۳ ۶ تا ۱۹ آبان ۱۳۸۱

# جوان و موقعیت ایران

- دو چرا: چرا نسل جوان ایران از واقعیت و مسئولیت می‌گریزد؟ چرا رژیم از نسل جوان می‌ترسد؟ ص ۳**
- گذشته و آینده مجازاتهای اقتصادی که امریکا در بارهٔ ایران مقرر کرده‌است: ص ۵**
- هیأت مک فارلین و امریکا از رابطه با ایران می‌ترسد!**
- امریکا می‌خواهد ایران را مطیع کند: ص ۶**
- آیا خاتمی استعفاء نمی‌کند و کسی از حاکمیت خارج نمی‌شود و دو لایحه «تاحدودی» تصویب می‌شوند؟ ص ۱۰**
- آمران قتل‌های زنجیره‌ای کیانند؟ نامهٔ وکیل پرستوو**
- آرش فروهر: ص ۱۱**
- وسعت گرفتن تجاوزها به حقوق بشر در ایران: ص ۱۵**

مجموعه را با مصاحبه‌ای شروع می‌کنیم که با دو زن صاحب نظر بعمل آورده‌ایم. آنها در ایرانند، و با نسل جوان کشور سر و کار روزانه دارند. گفتگو با اولی، در ۱۹ مهر ما ۱۳۸۱ انجام گرفته‌است و با دومی بعد از آن تاریخ. در پی نظرهایی که خاتم صاحب نظر اولی در پاسخ به پرسشها ایراز کرده‌است، نظرهای دومی که جامعه شناس است و تنی چند از صاحب نظران را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

# دو چرا: چرانسل جوان ایران از واقعیت ومسئولیت می‌گریزد؟چرا رژیم از نسل جوان می‌ترسد؟

**انقلاب اسلامی:** می‌گویند ایران در سکوت فرو رفته‌است. جوانانی که هر بازی تیم فوتبال را بهانه می‌کردند و به خیابانها در می‌آمدند، با وجود پیروزی درخشان تیم ایران در بازیهای آسیایی، بی تفاوت، در خانه‌ها ماندند. نظر بدبین می‌گوید نسل جوان امروز آن جوهر را که نسل انقلاب داشت ندارد و نظر خوشبین می‌گوید: این سکوت وروده به مرحلهٔ انتخاب قطعی‌است. نسل جوان کشور که روز و شب زیر بمباران تبلیغاتی مثلث زور پرست (ملاتاریا و استالینشها که عمده آنها بغداد نشینها هستند و بقایای رژیم سابق در مقام دست نشاندگی امریکا و اسرائیل) است، به این نتیجه رسیده‌است که ماهیت زورپرستی یکی است و مثلث زور پرست، بعنوان اندیشه راهنما و برنامه، بوج هستند. آیا ایران در حال رها شدن از باور به قدرت و ترس از قدر تمداران داخلی و خارجی‌است؟

## مصاحبه با زنی صاحب نظر در بارهٔ جوانان ایران:

پرسش: جوان ایرانی خوشبختی را در چه میداند؟

پاسخ: در داشتن پول، راه آن را هم نه کار تولیدی مفید که دلال و سریع پولدار شدن می‌داند. خوشبختی را در به خارج رفتن بهر قیمتی می‌دانند! می‌گویند می‌خواهم آزاد باشم و اغلب معنی آزادی را هم نمی‌دانند. اگر از او بپرسی آزادی چیست، اغلب آزادی را، در پوشش، در معاشرت، درگوش دادن به موسیقی و استفاده از آنتنهای ماهواره‌ای خلاصه می‌داند و بی!

پرسش: نگرش زن به خود بعنوان انسان و نگرش مرد ایرانی به زن تغییر کرده‌است یا نه؟ اگر بر این عقیده هستید که در این نگرش تحول ایجاد شده و زن برای خود حقوق و منزلت قائل است و مرد ایرانی زن را همنای خود میداند، توسعه نمشا در جامعه، فروش دختران و... را چگونه امر اجتماعی باید تلقی کرد؟

پاسخ: زنان ایرانی از حقوق خود بی‌خبرند! اما امروز، آگاهی از این بی خبری و در پی کسب حقوق خود بر آمدن، خود سر آغاز یک تحول بزرگ است. ۶۰٪ ظرفیت دانشگاه‌ها را در حال حاضر زنان پر کرده‌اند. همین امر آغاز یکرشته تغییرات بنیادی در جامعه است. اکنون در بسیاری از شغل‌های کلیدی - تخصصی، زنان تحصیلکرده مدیر هستند. تحصیل کرده‌های فردا خواهان شغل خواهند شد و بالطبع در مدیریت جامعه نقش پیدا می‌کنند.

**\*** فاحشه‌گری زمانی مفهوم فساد اجتماعی را پیدا می‌کند که جنبهٔ تفریحی و لذت جویی در آن قوی باشد. در صورتیکه فاحشه‌گری در ایران، و در حال حاضر، تنها ریشه اقتصادی دارد! هستند دختران جنگ زده ای که تن فروشی می‌کنند ولی چنان با هوش و ظرافت عمل می‌کنند که به مشتری خود اجازهٔ بیشتر از دستمالی را نمی‌دهد و بازیگری عفت خود را حفظ می‌کند. البته دخترانی نیز هستند که تنها برای هیجان و ماجرا جویی، دست به اینکار می‌زنند!

اکنون فاحشه‌های کهنه کار کشورهای همسایه شمالی ایران، مثل روسیه، با سر و روی سرخ و سفید، ملاحظ مطابق میل بازار ایران، هستند و در خیابان فردوسی پرسه می‌زنند!

پرسش: ویژه گپهای جوان امروزی ایران کدامها هستند؟

پاسخ: توقع و بی حیا، پر مدعا، وابسته به خانواده و در همان حال، فاقد حس احترام نسبت به بزرگ‌تر خود، عاری از منش تنزه طلب و آرمانخواه، دروغگو و چند چهره، بی هدف، بی الگو. در ایران امروز، یک فرزند سالاری بر خانواده‌ها حاکم است که تکران‌کننده است. البته در این نوع تربیت، والدین نقش بسیاری دارند. مثلاً، وقتی شما از کودکی به فرزند خود یاد می‌دهید دروغ بگویید، به او یاد می‌دهید اگر از تو پرسیدند ویدئو دارید، بگویند نه، اگر پرسیدند ماهواره دارید، بگویند نه و... چچه دو چهره و دو زبان پیدا می‌کند. بعد که بزرگ شد دیگر نمی‌شود به او گفت دروغ نگو و...

اکنون دیگر دیدن «شوه‌های فرستنده‌های تلویزیونی بیگانه و یا ویدئو، منحصر به جوانان شمال شهر نیست. بچه‌های جوادیه نیز شوی ترکی می‌بینند و بعد به هیئت می‌روند و یا برعکس!

جوان ایرانی امروز لنگو و هدف ندارد. این مسئله در تمامی اقشار صدق می‌کند. جوان ایرانی حق و سهم خود را از جهان می‌خواهد بدون آنکه به ارزیابی هویت خود و مشخص کردن نقش خود، نشسته باشد.

پرسش: چه می‌توان کرد که جوان ایرانی بتواند خود را ایراز کند؟ نه تنها در سطح مدرسه و دانشگاه و در حوزهٔ سیاسی که در سطح جامعه؟ جوانان ایران چگونه می‌توانند بیان مشترک و حرکت همگانی پیداکنند؟

پاسخ: جوان، از بچگی، در خانه، یاد گرفته است که چند زیانه باشد. چرا راست بگوید هنگامی که همه دروغ می‌گویند؟ چگونه به خود باور کند هنگامیکه کسی به او باور ندارد؟ می‌داند! جوان ایرانی تحقیر شده‌است. جامعه او را تحقیر کرده است. دانما در کوچه و خیابان تحقیر می‌شود. جوان از این جامعه فراری است.

پرسش: از سونی جوان ایرانی ۲ خرداد ایجاد می‌کند، تظاهرات ضد رژیم براه می‌اندازد، ۱۸ تیر می‌سازد و از سوی دیگر، گفته می‌شود جوان ایرانی جوانی است که تنها بفکر شکم و زیر شکم است، بی تفاوت است، در اندیشه سیاسی و اجتماعی خالی است، و مسئولیت نمی‌پذیرد، آیا این دوگانگی رفتار وجود دارد و اگر آری دلیل با دلایل آن کدام با کدامها هستند؟

پاسخ: جامعه ما تضادگر است. آرمانخواهی که موجب پاکیزگی اندیشه می‌شود، در آن وجود ندارد. وجود دیدگاه‌های افراطی زمینه اعتدال را از بین برده‌است. از سونی توصیه اکید خانواده‌ها به جوانانشان این است که تحت هیچ شرایطی به سیاست نزدیک نشوید و از سوی دیگر، فقدان هدف و آرمانی که آینده او را در نظرش روشن کند، باعث ایجاد سرگردانی در نسل جوان می‌شوند. جوان ایرانی غمگین است حتی هنگامیکه می‌خندد!

**\*** حرکت‌های دوم خرداد و ۱۸ تیر و یا جریانات بعد از مسابقات ورزشی، هدفمند نیستند. بیشتر هیجانی هستند که مثل تب می‌گیرد و رها می‌کند. جوان خواستار هیجان است او محاسبه می‌کند و در صورتیکه برایش مخاطره آمیز نباشد اقدام می‌کند.

**\*** حرکاتی در دانشگاه‌ها می‌شود. چند نفری برای کاری جمع می‌شوند اما بقیه دانشجویان بی اعتنا از کنار جمع آنها می‌گذرند و در پاسخ این پرسش که شما چرا همکاری نمی‌کنید؟ شانه بالا می‌اندازند. مسئولیت پذیر نیستند برای که و چه بکنند هنگامی که به کاری که پیشنهاد می‌شود، بی اعتقادند؟

**\*** در دانشگاه دانشجویان اگر بخواهند، در فعالیت‌هاشان، تعداد بیشتری دانشجوی شرکت کنند، باید برای آن فعالیت‌ها جاذبه ایجاد کنند! جاذبه با دعوت از مخالفین بوجود می‌آید. اما این کار عقوبت دارد. پس از جلسه، توبیخ نامه کتبی در پرورنده دانشجویی ثبت می‌شود و... با ایجاد ترس و وحشت شدید میان دانشجویان، از راه‌های مختلف، دانشجویان، این نیروی محرکه جامعه، بطور روز افزون، به انزوا در آمده‌است.

**\*** در ۱۸ تیر، در جنبش دانشجویی، تقریباً بیست هزار نفر شرکت می‌کنند. اما زمانی که جنتی اعلام راه پیمانی علیه آنها می‌کند، در سراسر ایران، ۷ میلیون راه پیمانی می‌کند! آن طرف سازمان دارد اما، در اینسو، والدین جوانان را در خانه‌ها حبس می‌کنند. دربهای خانه‌ها را قفل می‌کنند و به فرزندان خود می‌گویند: بتوجه...! این نسل نمی‌تواند انقلاب کند حتی اگر بخواهد!

**\*** در سالهای ۵۰-۷۰، بردن اعلامیه ممنوعه ای از این سو به آن سوی شهر، هیجانی داشت بس عظیم. آن هیجان حالا در بردن یک نوار ویدئونی از این سوی شهر به آن سوی آن، دست می‌دهد. در ذهن کجی کردن و لجبازی کردن با عمال حکومتی ابراز می‌شود. همان جوانی که در تظاهرات شرکت می‌کند، هم به هیئت (عزاداری) و هم به دیسکو می‌رود. بعضاً بدنبال فساد نیز هست. این تنوع طلبی و ماجراجوئی، با هیجانی که بر می‌انگیزد، اکنون مد است!

<div><span>در صفحه ۱</span></div>
-----------------------------------

شتابان می‌دویند.

**انقلاب اسلامی:** این سخن سخنان پیشین را نقض می‌کند. زیرا الف - بیانگرسیاسی بودن جوانان، بیزمانی بسیار بیشتر از اندازه تصور است. در غرب، اکثریت بزرگی از جوانان از دولتمردان خود، اگر بشناسند، انگشت شماری بیش نیستند؟! ب - اگر این الگوه‌ها را بد می‌دانند، چگونه از آنها پیروی می‌کنند؟ مگر اینکه بگویم با خود در تضاد هستند.

پرسش: سنجش افکار بیش از ۹۰٪ از مخالف رژیم نشان میدهد! این یک تحول سیاسی، یک تمایل آشکار به آزادی است. با وجود این تمایل، آیا رژیم می‌باید از لحاظ نسل جوان، مضطرب باشد یا آسوده خیال؟ در کدام موقعیتی رژیم باید از نسل جوان برسد و در چه موقعیتی خیالش از لحاظ این نسل می‌تواند آسوده باشد؟

پاسخ: این آمار پیچوده است. تجزیه و تحلیل بر اساس اینگونه آمارها نتایج غلطی را از جامعه بدست میدهد! جوان باید زمینه‌های مبنی را ببیند، تجربه کند تا بتواند با اکتفا به آنها، فکر بکند و به این نتیجه برسد که از آزادی برخوردار است. **\*** جوان باید انتخاب آزاد داشته باشد و خود ایران را انتخاب کند و نه به زور و ضرب **\*** در جامعه ما باید اصلاحات و رفرمه‌ای بی دردی جوده‌اشته باشد تا در نهایت نتیجه نهایی حاصل شود

**\*** در جامعه ما آقایان اصلاح طلبان هیچ تعریف صحیحی از اصلاحات و آزادی بدست نداده‌اند تا بر آن اساس بتوان حرکت کرد!

پرسش: با اینهمه، حتی بنا بر نظر شما، جوان امروز آزادی می‌خواهد و بدنبال ادامه تجربه نیمه رها شده انقلاب است. روند عمومی این امر را نشان میدهد. اما با کدام بدیل و چه روشی و هدفی، این خواست می‌تواند به یک جنبش همگانی سرباز کند؟

پاسخ: جوان امروز ایران نه انقلاب را می‌شناسد و نه جنگ را و نه آن را می‌خواهد. مشکلات عدیده‌ای که جوان امروز ایران را احاطه کرده دیگر جایی برای هیچ چیز نگذاشته. **\*** جوان ایرانی با انقلاب و جنگ بیگانه است و نمی‌خواهد با آن آشنا باشد.

**\*** این نسل بسیار با نسل دوران انقلاب متفاوت است آن نسل نسل دیگری بود از نسل امروز نمی‌توان آن انتظار وکارآیی را داشت. ندارد، نمیخواهد نمیتواند حتی اگر بخواهد.

پرسش: چه شرطی باید جمع آید تا جوان ایرانی خوشبختی راه، در خانه بیابد؟

پاسخ: هنگامی که جوانان کسانی که سرمشق خود می‌شمارد، خود فاسد، دروغگو، حقه باز، دزد و اهل دوز وکلک نباشند. جوان الگوهائی می‌خواهد که از آنها، بتواند اخلاق بیاموزد، بتواند به آنها اعتماد کند. این زمانی میسر است که جوان الگو

ویرای امریکا که جای خود دارد، برای گرفتن ویرای کویت و دویی هم سر و دست می‌شکنند. وقتی پرسی در خارج ممکن است کار پیدا کنی، چه سا باید تمیز کار و ظرفشو و رفتگر بشوی، می‌گویی: حاضرم. او خود را یکام پلا می‌اندازد! **\*** ارزشها از بین رفته‌اند. استاد دانشگاهی می‌گفت فرزندش از او چیزی خواسته و او جواب داده‌است: فرزندم ما توان خرید آن را نداریم. می‌دانید پاسخ فرزند او چه بوده‌است؟ این یک فاجعه است. فرزندش به او گفته است: پول نداریم بخاطر اینکه شغل تو مزخرف است. اگر باز و فروش بودی و یا در بازار بودی، وضع ما اینطور نبود. می‌بینید وقتی می‌گویم فاجعه است، بی خود نمی‌گویم. استادی دانشگاه از دید یک جوان، شغل مزخرف شده!

یا با مواردی مواجه می‌شوید که جوانی، دختری یا پسر، فرق نمی‌کند، دست به دزدی لوازم صوتی تصویری و یا پوشاک زده‌است. در بازجویی می‌گوید: خانواده‌ام نتوانست برآیم بخرد، لذا دست به دزدی زدم تا آنچه را خانواده نمی‌تواند برآیم تهیه کند بدست آورم!

**\*** جوانی را دیدک که به کار فنی در کارگاهی مشغول بود. می‌گفت قصد دارد کار خود را رها کند و به فروش ارز بپردازد. به او گفتم تو که خوب شغلی داری چرا می‌خواهی آن را ترک کنی؟ جواب داد: فردا، خدا را شکر، روز آخر این کار است. بعد می‌خواهم کنار خیابان دلار بفروشم. بعلت اینکه درآمدمش بیشتر است. گفتم: اینکه شغل نیست. جواب داد: دست کم آقا بالا سر ندارم، اخم و تخم ندارم، آقای خودم! بیشتر و بهتر کاسیم!!

**\*** امروز با جوانان که حرف می‌زنی، می‌گویند: شما ما را نمی‌فهمید. واقعاً هم آنها را نمی‌فهمیم. اینها، به سن، جوانند اما ویژگیهای جوان را ندارند؟ جوانها به ما می‌گویند چرا ما را بوجود آوردید؟ حالا فرمایید!

**\*** جوان امنیت نیز ندارد. وقتی فرزند شما از خانه خارج می‌شود، مثلاً برای شرکت در یک جشن تولد، تا جوان برود و باز گردد، خانواده او چه عذایی که نمی‌کند!

**\*** کیفیت تدریس و آموزش هم پایین آمده‌است. استاد و معلمی که، برای امرار معاش، بیش از ۵۰ ساعت در هفته تدریس می‌کند! کیفیت تدریش چه اندازه است؟! البته کیفیت ندارد. چرا که او فرصتی برای مطالعه و فراگیری ندارد!

**\*** جوانان می‌دانند که در جامعه کنونی کدام دولتمرد چه میزان سرمایه و پول دارد! پرورنده همه اولیاء امور زیر بغل همه کسانی است که آنها را سرمشق می‌بینند و به همان سمت

# دو چرا: چرانسل جوان ایران از واقعیت ومسئولیت می‌گریزد؟چرا رژیم از نسل جوان می‌ترسد؟

**\*** اول ماه محرم، همه جوانها مشکي پوش و عزادارند. در هیئت‌ها و در سینه زنی‌ها موج شماره تلفن در هوا است بصورتیکه در برخی از اماکن در حین عزاداری و سینه زنی و یا بعد از آن، جوانان را می‌گیرند و می‌برند!

**\*** جوان امروز از قانون شکنی و انجام کارهای ممنوعه خوشش می‌آید. الان این جوانان موتور سوار و مسافرکش معضلی شده‌اند. آنها براحتی همه قوانین را زیر پا می‌گذارند.

آنها از اینکار نه تنها لذت می‌برند، بلکه در پاسخ پرسش که چرا به این کار می‌پردازید؟ می‌گویند با چه حرفه دیگری می‌توان روزانه ۴۰ هزار تومان در آمد داشت؟

**\*** این قانون شکنی و به چالش طلبیدن مأمورین نزد جوانان زیاد شده‌است. مثلاً، پاساژی است بنام گلستان. در آن، مغازه‌های زیادی وجود دارد. جلو آنها همیشه مأموران گشت فراوان هستند.

وقتی وارد می‌شوی، از تو می‌پرسند: چکار داری؟ باید پول نشان بدهی و بگویی برای خرید می‌روم. با وجود کنترل شدید، وقتی وارد می‌شوی، انگار به «داون تاون» وارد شده‌ای. لباسها و پوششهای جوانان جلب توجه می‌کند. این نشانه ستیزه جویی و لجبازی و دهن کجی جوان به این سین جین‌ها و کنترل‌هاست.

**\*** وقتی می‌نشینی پای صحبت آنها و با آنها حرف می‌زنی، از جوان می‌شنوی که انقلاب را شما کردید و حالا تقاص آن را ما باید پس بدهیم.بدیختهای آن برای مااست!من اینها را نمی‌خواهم می‌خواهم از اینجا بروم. میل به رفتن از ایران بقدری قوی است که بعضی از جوانها، برای گرفتن یک ویرای خارج، حتی حاضر بفروش والدین خود هستند.



## گفتگو بنی صدر پیرامون روابط ایران و آمریکا

صدای آلمان: آقای بنی صدر با توجه به اوضاع سیاسی کنونی حاکم بر ایران و منطقه، شما سیاست متناقض جمهوری اسلامی ایران را در قبال آمریکا چگونه ارزیابی می کنید؟

بنی صدر: عرض کنم که در این ایام رژیم کنونی می دانید که دو قسمت دارند، یک قسمت اصلاح طلب و یک قسمت هم به قول اصلاح طلبان اقتدارگرا و به قول ما ملاتاریا.

آن قسمت ملاتاریا بنا را گذاشته بود برای اینکه جنگ آمریکا با عراق اجتناب ناپذیر و قطعی است. صحبت این هم بود که یک معامله زیراپری هم از طریق آقای هاشمی رفسنجانی انجام دادند. حتی بعضی از این مطلعان مواد این موافقت را هم منتشر کردند. حالا آمریکا نتوانسته تا امروز هم با همه فشارهایی که آورده قطعنامه اش را بتصویب برساند. قطعنامه هم بتصویب برسد تازه معلوم نیست که جنگی رخ بدهد. پس تردیدی حاصل شده در اینکه جنگی ممکن است که رخ بدهد با عراق. و آنها به اصطلاح جناح اقتدارگرا چون مبنا را برای این گذاشته بود که حتما جنگی رخ می دهد و روی این در داخل حساب و کتاب باز کرده بودند. می دانید که یکی از کارهایی که کردند و ممکن است که برای خودشان هم پرخطر باشد اصرار بر این که سپاه پاسداران که آقای خمینی گفته بود نباید در سیاست دخالت بکند، خیر این با ارتش فرق می کند و سیاسی - نظامی است به اصطلاح نوعی آماده کردن اینها و در داخل اینطور منعکس شده بود که کودتا در صورت بروز جنگ و یا لاقبل به عنوان وسیله تهدید. حالا مواجهد با این که ممکن است جنگی رخ ندهد و حالا اگر جنگی رخ ندهد، برمی گردد و مسئله می شود سیاسی و اقتصادی یعنی آمریکا می رود روی خط فشار سیاسی و اقتصادی این است که یک خبر در فاینانشال تایمز آمده که اینها طلاها و پول هایشان را برمی گردانند به داخل. خود رژیم می گوید که ۷ میلیارد دلار پول برگشته به داخل که در خارج انعکاس این هست که اینها از ترس اینکه پول هایشان مثل پول های القاعده مصادره شود و توقیف شود برگردانند داخل. پس مشاهده می کنید که یک دفعه وضعیت دارد بکلی عوض می شود. یعنی یک بنایی ساخته بودند که این تناقضی که می گوئید ناشی از این است، یک بنایی ساخته بودند که حالا می بینند که بی پایه است.

صدای آلمان: اصلاح طلبان از نظر شما چه موضعی را دارند؟

بنی صدر: اصلاح طلبان موضع خودشان را قویتر می بینند یعنی یک جناح شان بنا بر اطلاعاتی که به من رسیده چند نکته اساسی را مبنا قرار می دهند برای اینکه بگویند وضعیت آنها وضعیت قویتری است و اگر بایستاد طرف مقابل نمی تواند در برابرشان زیاد مقاومت بکند. امتیاز این آن است و بخصوص از اینکه از آن حالت فشار که تکان نخورید، اوضاع چنین و چنان نشود و جنگ با عراق ممکن است پیامدش این باشد که بعد نوبت ایران بشود از این خلاص می شوند. به اصطلاح یک حالت آزادتری را پیدا می کنند از جهت داخلی. در سپاه هم می گویند که در زمان صلح بالای ۷۰ درصد تا حالا هر بار که رأی گیری شده به این طرف رأی دادند. در قم هم همین او آخر سر قضیه این دو لایحه که ۱۵ نفر از این مشارکت رفتند به قم، مراجع در واقع دو دسته شدند یک دسته آنهایی که اساسا نمی خواهند به سیاست بپردازند، یک دسته آنهایی که به اصطلاح جانب این ملاتاریا را حاضر نیستند بگیرند و این طرف را ترجیح می دهند. طرف اصلاح طلب را ترجیح می دهند. آقای منتظری هم که نامه ای نوشته است به مجلس که این استصوابی باطل است.

صدای آلمان: آقای بنی صدر با توجه به اوضاع منطقه شما فکر می کنید چه سیاستی اصولا حالا صرف نظر از اینکه چه کسی قدرت را در ایران در اختیار داشته باشد و یا حرف آخر را بتواند در شرایط سیاسی کنونی ایران بزند، از نظر شما چه سیاستی در قبال آمریکا دولت ایران باید دنبال بکند؟

بنی صدر: ببینید آمریکا وضعیتش آنطور که ظاهرا می نماید قوی نیست. همین قضیه عراق نشان داد که اگر بقیه بایستند نه به آن آسانی نیست که هر حرکتی را خواست بکند. از جهت نظامی قوی است و از جهت اقتصادی و سیاسی ضعیف است، بنابراین بقیه می توانند جلوی بایستند و این ناچارش کرده که چنانچه می دانید در استراتژی خودش گفته که هدفش استقرار مردم سالاری است و حالا مردم سالاری را کرده حربه. از دید من البته بسیاری می گویند واقعی است، چون به این نتیجه رسیده است که استبداد و ترور با هم رابطه دارند و اگر بخواهد از این وضعیت بیرون بیاید، باید برود در کشورهای اسلامی جانبداری بکند از مردم سالاری. خب اظهاریه آقای بوش هم هست که گفته است سیاست آمریکا تابع مردم ایران خواهد بود. مجموعه موضعی که آمریکا گرفته، می آید روی آنطرف که از دید ایران سیاستی که ایران می تواند الان اتخاذ بکند در صورتیکه یک نظام آزاد و مردم سالار داشته باشد همان سیاست موازنه منفی و یا عدمی است یعنی بر اصل استقلال و حقوق ملی می بایست با آمریکا روابط عادی داشته باشد، خیلی روشن است بجای این روابط پنهانی پر از فساد و این مضر است به حال کشور ما.

صدای آلمان: با تشکر از آقای بنی صدر که وقتشان را در اختیار شنوندگان دوپچه وله صدای آلمان قرار دادند.